



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک مکلفین در احکام شرعیه

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۳

موضوع جزئی: ادله: روایات

جلسه: ۵۸

سال: سوم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

بحث ما در ادله اشتراک احکام بین همه مکلفین الی یوم القیامة بود، تا اینجا پنج دلیل ذکر کردیم که از این پنج دلیل به نظر ما فقط دلیل اول مخدوش بود و به دلیل پنجم هم که اشکال مبنایی داشتیم ولی سه دلیل دیگر تمام بود.

دلیل ششم:

یکی از ادله‌ای که اشتراک همه مکلفین را در احکام ثابت می‌کند ادله‌ای است که بر عمومیت احکام شرعی نسبت به همه افعال و وقایع دلالت می‌کند. ادله عدم خلو واقعه عن الحکم بر اشتراک همه مکلفین در احکام دلالت می‌کند، ما این بحث را در گذشته مطرح کردیم که مقتضای ادله، اعم از اخبار و غیر اخبار این است که هیچ واقعه و فعلی نیست که خالی از حکم شرعی باشد حال اگر در خطاب متوجه به شخص خاصی حکمی برای شخصی ثابت شود باید برای کسانی مثل او هم که در فرض مسئله قرار می‌گیرند نیز ثابت شود؛ چون اگر این حکم برای غیر آن شخص ثابت نشود از دو حال خارج نیست: یا باید مدعی شویم که این فعل و واقعه برای غیر آن شخص خالی از حکم است که این کلام با ادله دال بر عمومیت احکام شرعیه و عدم خلو واقعه عن الحکم منافات دارد و یا گفته شود که این حکم برای غیر آن شخص هم ثابت است لکن به جعلی مستقل از این جعل و خطاب خاص؛ یعنی به جعل جدیدی آن حکمی که در آن خطاب خاص برای آن شخص ثابت شد برای دیگران ثابت می‌شود که این هم خلاف فرض است؛ چون فرض این است که دلیل حکم منحصر در همین خطابی است که متوجه شخص خاص شده و دلیل دیگری بر جعل مستقل و جدید غیر از این خطاب نداریم پس ناچاراً باید ملتزم شویم که این حکم برای غیر شخص مخاطب هم ثابت است.

پس محصل این دلیل این شد که ما با استفاده از مطلبی که در گذشته ثابت کردیم؛ یعنی مسئله عدم خلو واقعه عن الحکم الشرعی اشتراک احکام بین همه مکلفین را ثابت می‌کنیم و می‌گوییم حکمی که توسط خطاب متوجه به شخص خاص برای آن شخص ثابت شده باید برای دیگران هم ثابت شود چون اگر این حکم برای غیر آن شخص ثابت نشود از دو حال خارج نیست: یا باید بگوییم که سایرین هیچ حکمی ندارند که این سخن با عدم خلو واقعه عن الحکم منافات دارد و یا باید بگوییم حکم برای دیگران به جعل جدید و مستقل ثابت شده که این سخن هم خلاف فرض است پس باید به اشتراک همه مکلفین در احکام ملتزم شویم.

دلیل هفتم: روایات

روایات متعددی وارد شده مبنی بر اینکه احکام الهی بین همه مکلفین مشترک است و خصوصیات و عوارض مشخصه هیچ دخالتی در حکم ندارد، اگر حکمی؛ مثلاً در زمان امام صادق(ع) برای سؤال کننده ثابت شده اگر شخصی در همان زمان خطاب در مجلس خطاب حضور نداشته و غائب بوده یا در زمان‌های بعد متولد شده چنانچه مشمول فرض مسئله باشد حکم برای او هم ثابت است.

روایت اول:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن یزید الزبیدی عن ابی عمر الزهری عن ابی عبدالله(ع) فی حدیث طویل فی کتاب الجهاد: «...لأن حکم الله عزّ و جلّ فی الاولین و الآخیرین و فرائضه علیهم سواء إلا من علّة او حادث یكون و الاولون و الآخرون ایضاً فی منع الحوادث شرکاء و الفرائض علیهم واحدة یستل الآخرون من أداء الفرائض عما یستل عنه الاولون و یحاسبون عما به یحاسبون»^۱، در این روایت امام(ع) در تعلیل مسئله‌ای در باب جهاد و در بحث از شرائط متصدی جمع سپاه برای جهاد به مناسبت بیان ثبوت حکم برای مسلمین فرموده‌اند برای اینکه حکم خداوند متعال در مورد اولین و آخرین یکسان است، هم حکم الهی یکسان است و هم فرائض الهی مگر اینکه مرض یا بیماری یا مانعی جلو این حکم را بگیرد، منظور از اولین، کسانی هستند که در زمان خطاب وجود داشته‌اند و مراد از آخرین هم کسانی است که پس از زمان خطاب الی یوم القیامة موجود می‌شوند، مراد آخرین به کسر خاء نیست که دال بر کسانی باشد که در آخر الزمان متولد می‌شوند بلکه مراد آخرین به فتح خاء است که دال بر کسانی است که بعد از زمان خطاب متولد می‌شوند الی یوم القیامة، البته اگر آخرین به کسر خاء هم گفته شود متولدین بعد از زمان خطاب را هم شامل می‌شود؛ چون وقتی گفته می‌شود اولین و آخرین، ما بین اولین و آخرین را هم شامل می‌شود لذا هر کسی هم که در این بین متولد شود مشمول احکام و فرائض قرار می‌گیرد.

در این روایت امام(ع) می‌فرماید: حکم الهی در مورد اولین و آخرین و هم چنین فرائض الهی در مورد اولین و آخرین یکسان است و در ادامه می‌فرماید: اولین و آخرین در منع حوادث یکسان هستند؛ یعنی همان گونه که بعضی از حوادث و علل مانع ثبوت احکام و فرائض در مورد اولین بود در مورد آخرین هم همین گونه است و در ذیل روایت می‌فرماید: همان گونه که اولین مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند آخرین هم مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرند، هم قسمت اول و هم قسمت دوم کلام امام(ع) قابل استدلال است؛ یعنی به دو قسمت از این روایت می‌توان بر مدعا استدلال کرد، صدر روایت به صورت واضح و روشن بر ثبوت حکم خداوند متعال و فرائض الهی بر اولین و آخرین دلالت می‌کند، احکام و فرائض الهی همان گونه که برای اولین ثابت بوده برای آخرین هم ثابت است مگر در مواردی که استثناء شده که این استثناء هم در مورد اولین است و هم در مورد آخرین، ذیل این کلام هم قابل استناد است؛ چون امام(ع) می‌فرماید همان گونه که

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۹، ح ۱.

اولین؛ یعنی مردم زمان خطاب مورد سؤال و مؤاخذه قرار می‌گیرند آخرین هم مورد سؤال و محاسبه قرار می‌گیرند، قدر متیقن از سؤال و محاسبه احکام و تکالیف شرعیه است، از کلیه اعمال و حتی افکار و نیات قلبی سؤال و بازخواست می‌شود اما قدر متیقن، سؤال از احکام و تکالیف شرعیه است لذا هم بخش اول و هم بخش دوم کلام امام (ع) به وضوح بر اشتراک همه مکلفین در احکام شرعیه الی یوم القیامه دلالت می‌کند و طبیعتاً روشن است که وقتی گفته می‌شود همه انسان‌ها اعم از اولین و آخرین مشمول فرائض و احکام الهی هستند در صورتی است که واجد شرائط انطباق عنوان موضوع حکم باشند؛ مثلاً وقتی خطاب به شخص خاصی متوجه شده و می‌گوید نمازت را باید اعاده کنی معلوم است که این حکم و خطاب متوجه کسانی است که فرض سؤال بر آنها منطبق می‌شود نه همه اشخاص لذا به نظر می‌رسد دلالت این روایت تمام باشد.

نکته: توجه داشته باشید که موضوع بحث ما جایی است که خطاب متوجه شخص یا طائفه خاص یا حتی زمان خاص شده و در عین حال هیچ قرینه‌ای در آن خطاب مبنی بر اختصاص حکم موجود در آن خطاب به شخص یا طائفه و زمان خاص نیست؛ چون اگر قرینه وجود داشته باشد حکم متوجه همان شخص یا طائفه خاص می‌شود و از موضوع بحث ما خارج است.

روایت دوم:

نبوی مشهور که پیامبر (ص) می‌فرماید: «حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعة»، پیامبر (ص) بر اساس این روایت می‌فرماید: حکم من بر یک نفر همان حکم من بر جماعت و همه است و حکمی که من برای یک نفر می‌دهم منحصر در آن یک نفر نیست بلکه این حکم برای همه ثابت است. این جا توجه به این دو نکته لازم است:

اینکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «حکمی» و حکم را به خودشان نسبت می‌دهند منظور از حکمی، حکم الله و حکم شارع است و منظور این نیست که فقط احکامی که توسط خود پیامبر (ص) جعل و بیان می‌شود برای همه ثابت است بلکه منظور مطلق احکامی است که پیامبر (ص) برای مردم بیان می‌کنند - پیامبر (ص) حق جعل داشته و احکامی را خود ایشان جعل فرموده‌اند و سابقاً عرض کردیم که شارع اعم از خداوند متعال و پیامبر (ص) و حتی ما گفتیم ائمه معصومین و فقیه جامع الشرائط را هم شامل می‌شود - پس اینجا که حضرت می‌فرماید: «حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعة»؛ منظور از «حکمی» حکم الهی و قانون شریعت است نه موارد خاصی که خود پیامبر (ص) جعل و بیان کرده است و علت اینکه پیامبر (ص) حکم را به خودش منتسب کرده این است که پیامبر (ص) پیام آور وحی و مبلغ حکم الهی است و منظور از حکمی، حکم الهی است که توسط پیامبر (ص) آورده شده است.

نکته دیگر این است که منظور از جماعت در این روایت جماعت خاص نیست بلکه منظور از جماعت، جمیع و تمام مردم است.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۷۲، ح ۴.

حال با ملاحظه این نکاتی که عرض شد معنای روایت کاملاً روشن و واضح است؛ حضرت می‌فرماید: احکام و قوانین شرعی را که من از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به یک نفر ابلاغ می‌کنم برای همه ثابت است اعم از اینکه در زمان خطاب حضور داشته باشند یا بعداً متولد شوند.

سؤال: نیازی نیست که ما توجیه کنیم و بگوییم منظور از حکمی، حکم الهی است که توسط پیامبر(ص) بیان شده؛ چون اگر ما به مدلول مطابقی و ظاهر این روایت هم تمسک کنیم و بگوییم منظور از حکمی حکم خود پیامبر(ص) است باز هم از راه اولویت می‌توان ثابت کرد که حکم و قانون الهی به طریق اولی شامل همه می‌شود؛ یعنی وقتی حکمی که پیامبر(ص) برای شخص خاصی بیان کنند شامل همه مردم بشود به طریق اولی حکم الهی باید این ظرفیت را داشته باشد که اگر به شخص خاصی متوجه شد شامل سایرین هم بشود.

استاد: اولویتی در اینجا در کار نیست برای اینکه چه بسا این توهم در مورد حکم پیامبر(ص) وجود داشته باشد اما در مورد حکم خداوند تبارک و تعالی نباشد، وقتی پیامبر(ص) می‌فرماید: حکم من برای یک نفر برای همه ثابت است شاید به این خاطر بوده که مردم اصلاً در مورد پیامبر(ص) احتمال نمی‌داده‌اند که ایشان بتوانند یک تکلیف عام را برای همه بیان کنند یا زمینه‌هایی بوده که مردم توهم می‌کرده‌اند حکم پیامبر(ص) برای یک شخص خاص ثابت است ولی در مورد خداوند متعال این تردید را نداشتند. پس دلیلی بر اولویت وجود ندارد که گفته شود اگر حکم ثابت برای یک نفر از طرف پیامبر(ص) برای همه ثابت باشد به طریق اولی اگر آن حکم از طرف خداوند متعال باشد برای همه ثابت است. و اگر هم چنین اولویتی استفاده شود تأییدی است بر اینکه احکام بین همه مکلفین مشترک است و مشکلی پیش نمی‌آید و فقط در این صورت به منطوق روایت نمی‌توان استناد کرد و باید به مفهوم اولویت تمسک کرد.

سؤال: لفظ جماعت خصوصاً در اینجا که با الف و لام هم آمده به جماعت حاضر اطلاق می‌شود و اگر منظور از جماعت همه مردم بود باید از لفظ دیگری مثل کل یا جمیع استفاده می‌شد.

استاد: ظاهر لفظ جماعت این نیست که بر جماعت خاصی دلالت داشته باشد بلکه جماعت، جمیع و کل الفاظ مترادفی هستند که به جای هم استعمال می‌شوند و روایاتی وجود دارد که در آنها لفظ جماعت بکار رفته و منظور همه مردم است مگر اینکه قرینه‌ای ذکر شود که به گروه خاصی اشعار داشته باشد.

روایت سوم:

روایت مشهور: «حلال محمد حلالٌ إلى یوم القیامة و حرامٌ حرامٌ إلى یوم القیامة»^۱، قبل از تقریب استدلال به این روایت دو نکته را عرض می‌کنیم که بر اساس این دو نکته دلالت این روایت تمام است:

اولاً: منظور از «حلال محمد و حرام محمد» حلال و حرام الهی است و علت اینکه حلال و حرام به پیامبر(ص) نسبت داده شده این است که پیامبر(ص) واسطه وحی و مبلغ رسالت الهی و حامل اوامر و نواهی و دستورات الهی است و به همین

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۸، باب البدع و الرأی و المقاییس، ح ۱۹. و ج ۲، ص ۱۷، باب الشرایع.

خاطر ما گاهی مجموعه شریعت را به پیامبر(ص) نسبت می‌دهیم و می‌گوییم شریعت محمدی، وقتی گفته می‌شود شریعت محمدی منظور نفی انتساب شریعت به خداوند تبارک و تعالی نیست، پس مراد از حلال محمد و حرامه حلال و حرام الهی است.

ثانیاً: اگر چه در متن روایت فقط حلال و حرام ذکر شده ولی قطعاً مراد صرف حلال و حرام نیست و همه احکام الهی را شامل می‌شود و این حلال و حرام در واقع کنایه از احکام الهی است و خیلی بعید به نظر می‌رسد که منظور از این روایت این باشد که فقط حلال و حرام تا روز قیامت باقی است ولی سایر احکام باقی نیست. از سیاق بیان پیامبر(ص) هم به دور است که فقط حلال و حرام را شامل شود بعلاوه ما حتی احکام خمسسه تکلیفیه را هم می‌توانیم در محدوده حلال و حرام قرار دهیم.

بهرحال با ملاحظه این دو نکته بیان استدلال به این روایت این است که اینکه در روایت آمده که احکام الهی تا روز قیامت باقی است به این معنی است که این احکام به زمان خاصی اختصاص ندارد و تا روز قیامت باقی است یعنی منحصر به زمان صدور خطاب نیست و عدم اختصاص به زمان خاص با عدم اختصاص به افراد خاص ملازم است برای اینکه نمی‌توان ادعا کرد که احکام به زمان خاصی مربوط نباشد ولی به افراد یک زمان خاص اختصاص داشته باشد و نمی‌شود بین زمان و افرادی که در آن زمان زندگی می‌کنند تفکیک کرد پس معنی این جمله همان تساوی اولین و آخرین است که در روایت اول به آن اشاره شد.

نتیجه اینکه خصوصیات مردم زمان خطاب دخالتی در حکم و موضوع حکم ندارد پس تساوی حکم بین مردم زمان خطاب؛ یعنی بین موجودین در زمان خطاب و معدومین در زمان خطاب ثابت شد اما تساوی حکم بین حاضرین در زمان خطاب و غائبین را از راه اولویت ثابت می‌کنیم و می‌گوییم اگر تساوی حکم بین موجودین در زمان خطاب و معدومین در زمان خطاب ثابت شد به طریق اولی تساوی حکم بین حاضرین و غائبین که در زمان خطاب موجود بوده‌اند ثابت می‌شود.

بحث جلسه آینده: بقیه روایات دال بر اشتراک احکام بین همه مکلفین را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»